

از جنبش عملی تا تلاش فکری

صفحه ۱۰ <

بعد از اتفاقات روز عاشورا، رسانه‌های نزدیک به حاکمیت در تلاشی هماهنگ سعی کردند اعتراضات را بی‌حرمتی به عاشورا معرفی کنند و با گذشتن از صحنه‌های حمله خشن پلیس به معترضان و آدم‌کشی نیروهای وابسته به حاکمیت و تنها با نشان دادن صحنه‌های آتش سوزی خودروها و موتورهای نیروی انتظامی (که پیش از عاشورا اتفاق نیفتاده بود) اعتراضات را این بار «به صورت مستند» اغتشاشات معرفی کنند و با نمایش سر دادن شعار «مرگ بر اصل ولایت فقیه» توسط معترضان ایشان را به هتک حرمت عاشورا متهم کنند.

موسوی با بیانیه خود ضمن رد اتهامات مطروحه و دفاع از جنبش سبز در موضوع هتک حرمت، با مطرح کردن راهکارهای خود توپ را محکم به زمین حاکمیت پرتاب می‌کند. او حاکمیت را در یک دو راهی قرار می‌دهد. حاکمیت در صورت نپذیرفتن پیشنهادهای موسوی که همگی در چهارچوب قانون اساسی تنظیم شده‌اند، هزینه‌های خود را در سرکوب تظاهرات بعدی دو چندان خواهد کرد و همچنین هزینه رفتارهای ساختار شکنانه احتمالی بخش اندکی از هواداران جنبش سبز را به صورت حساب ایشان واریز می‌کند. در واقع حاکمیت هیچ بهانه‌ای برای نپذیرفتن راهکارهای حداقلی و قانونی موسوی نمی‌تواند بترشد و با بی‌اعتنایی به این پیشنهادها، حاکمان جمهوری اسلامی مسئول هر اتفاق ساختار شکنانه بعدی هستند.

در عین حال موسوی به مخالفان احمدی نژاد در حاکمیت فرصتی دوباره می‌بخشد تا با تلاش برای قانع کردن رهبری و سران سپاه به اینکه در صورت مصالحه جایگاه ولایت [حداقل فعلا] دست نخواهد خورد و منافع اقتصادی سپاه [حداقل فعلا] در خطر نخواهد افتاد، خواب‌های خود را نیز بازیابی کنند. لاریجانی خوب می‌داند در صورت مصالحه، شانس دوباره می‌یابد تا با تحقیر احمدی نژاد و کارگردانی طرح عدم کفایت سیاسی دولت دهم در مجلس، انتخابات ۱۳۸۴ را جبران کند. قالیباف دوباره به تکاپو خواهد افتاد که روابط خود را با سپاه بازیابد و رضایی در رویاهای خود میتواند دوباره به کرسی ریاست جمهوری ببنشیند.

بیانیه میر حسین موسوی را می‌توان بیانیه‌ای چندوجهی دانست. بیانیه‌ای که هم سیاستمداران نوشته شده است و هم اخلاق در سطر سطر آن به رخ کشیده می‌شود. موسوی در بیانیه‌اش با دوستداران خویش به مروت سخن می‌گوید و با حاکمیت مدارا پیشه می‌کند. او حاکمیت را به عقلانیت فرا می‌خواند و البته به ایشان هشدار می‌دهد که اگر دستی که به مدارا دراز شده را نپذیرند، خود مسئول هر اتفاقی خواهند بود. شاید بتوان حرف موسوی را بسط جالب توجه این بیت خواجه دانست:

آرامش دو گیتی تفسیر این دو حرف است، با دوستان مروت با دشمنان مدارا. □

مبارزه برای دستیابی به جامعه‌ای آزاد، برخوردار از حداقل موازین شناخته شده در زمینه حقوق و آزادیهای سیاسی و مدنی، در کشور ما و از مدتهای مدید، ادامه داشته و دارد. هرگاه در دوره‌های پیشین، این مبارزه، علیرغم تلاشها و جانفشانی‌های زیاد، نتوانست به ثمر برسد، اکنون اما، در ادامه و نتیجه خود، هم گستره فراوانی یافته است و هم به نقطه‌ای رسیده است که می‌توان آنرا سرنوشت‌ساز برای آینده جامعه‌ما، تلقی نمود.

اعتراضات مردمی چند ماهه گذشته، که با عکس‌العمل به اعلام نتایج به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری، از ۲۳ خرداد ۱۳۸۸ آغاز شد، ادامه منطقی این تلاش و بویژه بیانگر خشم و نفرت سی ساله از حکومت دینی است. این جنبش هر چه پیش‌تر رفته‌است، بیشتر گسترش یافته است. سرکوبهای شدید، دستگیری، قتل و شکنجه، اعدام و محکومیت‌های سنگین برای فعالین گوناگون سیاسی و مدنی، جو ارباب و تهدید و تمهیدهای گوناگون از طرف حاکمیت جمهوری اسلامی، نتوانسته است این روند را متوقف سازد.

عزم راسخ بخشهای مهمی از جامعه ایران برای آزادی، از آنجا که از نیاز و خواست آنان در نفی و جایگزینی استبداد دینی و حکومتی، به عنوان عامل همه نابسامانی‌ها، با حاکمیتی از آن مردم و برای مردم، ناشی می‌شود، به عینه خود را طی ماههای اخیر در رخدادهایی چون ۱۶ آذر و تاسوعا و شورا، نشان داد. درخصلت‌یابی این جنبش نوین، بسیار گفته و نوشته شده است. همگان بر خودبخودی بودن آن، نبود رهبری مسجل و یا گوناگونی طیف معرف آن و نیز تفاوت در مطالبات آن، اذعان دارند. برای برخی‌ها این خود نقطه قوتی است. اما چنانچه به تجارب دوره‌های پیشین برگردیم، پرواضح است که بدون صف‌بندیهای آشکار و مشخص، بدون تعیین مطالبات اقشار و طبقات و گروه‌بندیهای اجتماعی، امکان لغزش، و از آن طریق تجربه تلخی را بازتجربه کردن، بسی خواهد داشت.

یکی از مواردی که همواره بعد از انقلاب ضدسلطنتی و طی سالیان و تاکنون، در ارزیابی از چگونگی سلطه استبداد دینی و نتیجه انقلاب، از سوی قریب به اتفاق نیروهای سیاسی مورد تاکید قرار گرفته و می‌گیرد، اصل نمودن جنبه سلبی آن، و شفاف نبودن، اگر گفته نشود فقدان جنبه اثباتی آن، بوده است. شفافیت بخشیدن به مطالبات، خواسته‌ها و اهداف هر کدام از بخشهای جامعه، قدمی در راستای درس‌گیری از نکته فوق است.

طی سی سال سلطه حکومت اسلامی و علیرغم مشکلات و موانع فراوان، اما دست کم چهار جنبش پایه‌ای که از خصلت دمکراتیک و

سکولار با توجه به مطالبات آنها، برخوردارند، توانستند به سازمانیابی خویش، دست یازند. جنبش برابری طلب زنان، جنبش ملی-دمکراتیک ملیتهای گوناگون، جنبشهای کارگران و زحمتکشان و مزدبگیران و معلمان و پرستاران و بالاخره جنبش دانشجویی و جوانان، روشنفکران و نویسندگان، از مراحل سخت و دشواری عبور نموده ولی همچنان در دل جامعه، حلقه‌های اصلی مقاومت و نیز اعتراضات مدنی و اجتماعی را به شکلی پایدار، عهده‌دارند. گرچه طی ماههای پیشین، حضور آنان در جنبش همگانی در غالب امر، نه به گونه‌ای متشکل بلکه به طور عمده با شرکت فردی فعالان آنها، صورت گرفته است.

این جنبشها نیز در مقابل رخداد پسانتخاباتی، به مانند دیگر محافل و جریانات سیاسی، به نوعی غافلگیر شدند اما آنها هم پس از سپری کردن این دوره، در حال بازیابی و بازنگری اقدامات خویش هستند و بسیار طبیعی است که انتظار داشته‌باشیم تا در آینده به انسجام و قوامی که خود منظور دارند، برسند. انسجام و قوام و پیشرفت این جنبشها در سازمانیابی خود، نه تنها استمرار مبارزه، که کلید مقابله با تهدیدات رژیم است، را میسر می‌گرداند بلکه خود به تعیین بخشیدن به صف‌بندیهای واقعی میان حامیان طبیعی و واقعی این جنبشها و دیگران، کمک خواهد نمود. رابطه جنبشهای مطالباتی و جنبش همگانی هم از این نکته آغاز می‌گردد که هر یک بدون دیگری، امکان استمرار پیدا نخواهد نمود. این دو نه در تقابل هم، که مکمل هم هستند. پلاتنوم و برنامه‌های سیاسی عمومی هم نمی‌توانند خارج از ضرورت پاسخگویی به نیازهای مشترک هر دو، که پایه اتحاد مبارزاتی را تشکیل می‌دهند، تدوین یابند.

اتحاد مبارزاتی لازم است اما این اتحاد تابعی از اهداف اثباتی و بلاواسطه هریک از لایه‌ها و بخشهای گوناگون درگیر در مبارزه است. ائتلافها، اتحادها در عمل و در نهایت جبهه و یاجبیه‌های متعدد سیاسی، ناشی از این واقعیت هستند. پایه این اتحاد و ائتلافها هم چیزی نیستند جز سرخط‌های اصلی یک برنامه و پلاتنوم سیاسی که هریک از بخشهای درگیر بر سر آن و طبق معیارهای خویش، آنها را با دیگرانی بوجود می‌آورند. امروزه و با سیر تحولات چند ماهه اخیر، ضرورت تلاشهای فکری و نظری در پاسخگویی به نیازهای جنبش بیش از دوره‌های پیش، محرز شده است. گرچه از بدو استقرار حاکمیت جمهوری اسلامی و تا پیش از رخدادهای اخیر، تلاشهای بسیاری از جانب نیروهای سیاسی متعدد، صورت گرفتند اما در فقدان جنبشی همه‌گیر و وسیع، و به دلایل گوناگون، این اقدامات عرصه وسیعی را دربر نگرفتند و یا به نتایج دلخواه نرسیدند. < صفحه ۱۲

صفحه ۱۱ <

بی‌گمان نقد و بررسی هریک از این اقدامات و تلاشها، کمک شایانی در راه اقدامات آینده است.

جنبش همگانی کنونی که با شعارهای مقدماتی شکل گرفت و طی مرحله‌های بعدی، به نفی مستقیم نمادهای حاکمیت جمهوری اسلامی رسید، اکنون، دست کم برای بخش مهمی از آن، هدف بلاواسطه، شکستن ساختار نظام است. این جنبش، متنوع در همه سطوح و در نتیجه از نظر مطالبات، گوناگون است. اهداف جنبشهای اجتماعی به طور مشخص، و درکنار مطالبات عمومی و همگانی به طور عموم، پایه‌های فکری و نظری آتی را رقم می‌زنند.

طی روزها و هفته‌های گذشته، نمونه‌هایی خود را نشان داده‌اند تا به ضرورت کار فکری و نظری، برای ارائه چشم‌انداز آتی و نیز ترسیم اهداف عمومی مبارزات مردم، پاسخی داده شود. گرچه این مجادلات فکری تا هفته‌های پیش و بویژه تا قبل از رخدادهای ۱۶ آذر و تاسوعا و عاشورا، خود را در بحثهای مربوط به برخی شعارها و نیز منازعات حول خشونت و مسالمت، نشان می‌داد، به مانند همیشه، در پس پرده این بحث، نیت همیشگی ربط خشونت با انقلاب از یک طرف و مسالمت با رفرم، از طرف دیگر قرار داشت و از این نظر بحث جدیدی باز نشد. چه انقلابیاتی که مسالمت‌آمیز رخ دادند و چه رفرم‌هایی که با خشونت به نتیجه رسیدند. تاریخ بشری ما مملو از این نمونه‌هاست. کیست که پی نبرد در پس این بحث، تلاش برای جلوگیری از تعمیق خواسته‌های جنبش، مد نظر است و نه چیز دیگری. آنان که خشونت‌های سی ساله جمهوری اسلامی را در مقابل "دفاع از خود" و مشروع مردم قرار می‌دهند، قصدی به جز توجیه نظرات خویش برای محق جلوه دادن راه حل "درونی" در رژیم، ندارند. کسانی که قادر نیستند مسبب اصلی خشونت‌های سی سال گذشته در ترکمن صحرا و خوزستان، در کردستان و دانشگاهها، در زندانها و خیابانها، در ادارات و محلات و نیز جنایات دهه ۶۰ و بویژه قتل عام زندانیان در ۶۷ را ببینند و محکوم کنند، چگونه قادر خواهند بود در مورد خشونت، اظهار نظر کنند؟ کسانی که در مورد اعدام زندانیان سیاسی مانند احسان فتاحیان و فصیح یاسمنی، لب فرومی‌نهند، آیا حقانیت تعریف "خشونت" را دارا هستند؟ خشونت از جانب این "منتقدین" خشونت، برابر است با تعمیق خواسته‌ها و شعارهای جنبش که بر خلاف انتظار و آرزوی آنها، از حریم "خودی" ها تجاوز کرده است. عکس‌العملها در مورد مرگ آقای منتظری و سپس بیانیه شماره هفده آقای موسوی و به دنبال آن اظهار نظر ۵ تن از روشنفکران دینی، نشان داد که رفته رفته، به ناچار باید از این محدوده گذر کرد و از هشدار

در مورد خشونت و یا سکوت‌های معنی دار در مقابل وقایع و یا صداهای پراکنده، می‌بایست به اصل مطلب، یعنی روشن نمودن اهداف و برنامه هریک از بخشهای مختلف جامعه، برای آینده، پرداخت.

تا آنجا که به طیف مشهور به اصلاح‌طلبان حکومتی برمی‌گردد، روشن است که آنها با پیشرفت جنبش و تعمیق مطالبات آن، با انتخابی بس دشوار مواجه گشته‌اند. از یک طرف حد و حدود تعیین شده آنها، یعنی آرایش چهره نظام جمهوری اسلامی و نیز "شنیدن" برخی صداها در جامعه، با اقبال در میان کارگزار اصلی حکومت یعنی ولی فقیه، مواجه نشده‌است و از طرف دیگر سیر متحول جنبش، راه عبور از آنها را در عمل هموار ساخته است. تفاوت بیانیه هفدهم آقای موسوی با بیانیه ۵ تن، در همین نکته است که یکی سعی دارد بازی را همچنان در دایره حکومتی نگاه‌دارد و دیگری برای جلوگیری از سلطه و یا گسترش نفوذ "غیرخودی" ها در جنبش، با برخی مطالبات آن همراهی کرده و "نواقص" بیانیه آقای موسوی را کمی جبران نماید. انتخاب میان اصلاح رژیم، که طبق گفته برخی از نظریه پردازان اصلاح طلب هم به آرزوی دست نیافتنی تبدیل شده است، و عبور از جمهوری اسلامی، یعنی شکستن آن ساختاری که مسبب تمامی مشکلات جامعه ماست، برای کسانی که خود از معماران این رژیم بوده و هنوز برخی "دوره‌های طلایی" را به رخ می‌کشند، آسان نیست. به مانند هر گروه و دسته و جمعی، آنان نیز به ناگزیر به انتخابی، نه به الزام یکسانی، دست خواهند زد. جنبش همگانی برای آزادی و نیل به جامعه‌ای متکی بر رای و دخالت خویش، بر پایه جدائی دین از دولت، هرگونه فکری را که اصل اولیه اتکا بر آراء مردم و تمامی مجموعه‌های تشکیل‌دهنده جامعه ایرانی و نیز عدم حقانیت دخالت دین در سیاست را به رسمیت بشناسد، در خود خواهد پذیرفت و جریانات و کسانی را که تحت هر بهانه‌ای، این اصول را برسمیت شناسند، با خود همراه نخواهد کرد.

مشکل اما، به اصطلاح اصلاح‌طلبان حکومتی، که بر سر انتخاب قرار گرفته‌اند، تنها بر نمی‌گردد بلکه همچون سی سال گذشته به آن دسته از "رهبران" و "فعالان" برمی‌گردد که به نام چپ و سکولار و در اغلب موارد از زاویه عضویت در جریانی سیاسی دارای پلاتنوم و برنامه‌ای با مضمون دمکراتیک و چپ، از همه چیز دفاع می‌کنند غیر از دمکراسی و الزامات یک ساختار دمکراتیک. از ماست که بر ماست. گاهی تحت اصل بودن مبارزه ضدامپریالیستی، زمانی برای توسعه اقتصادی، گاهی به دلیل برکات اصلاح طلبی حکومتی و اکنون به بهانه خشونت و افراط و

یا "زیاده‌خواهی" و یا خطر "شکاف" در جنبش، مبارزات بخش مهمی از مردم را برسمیت نشاخته که هیچ، آنرا تقبیح و محکوم می‌شمارند. اصل انتخاب میان بد و بدتر، راه چاره این دسته از بی‌اعتقادترین به اصول ابتدائی دمکراسی و آزادی در جامعه، به شمار می‌رود تا مبدا آن چه که "قدرت" را نشانه رود، محلی از اعراب یابد. چراکه بازی در دایره قدرت، تنها بازی آموخته توسط ایشان است. اینان که نمی‌دانم چرا هنوز لقب عضویت از این و یا آن سازمان "چپ" را یکد می‌کشند، چیزی جز کارمندان غیررسمی نهادهای مبلغ فکر واهی اصلاح طلبی حکومتی نیستند که همانطور که گفته شد، از برخی از خود اصلاح‌طلبان، که امکان اصلاح رژیم را صفر می‌دانند، بسیار عقب‌تر هستند.

برای نیل به اهداف دیرینه جامعه ما، مبنی بر دستیابی به آن چه که "حکومت مردم و برای مردم"، نام دارد، اندکی اعتماد به نفس، نیاز است. بر نیروهای دمکرات راستین و آزادیخواه است که بدور از "جوگرگی" و با ارائه برنامه‌ای هدفمند و واقعی، که از مطالبات و نیازهای کنونی جامعه ما نشات می‌گیرند، در راه انتلافی از همه جریاناتی که دل در گرو برقراری نظم و نظامی با مشخصه‌های روشن یعنی جدائی دین از دولت و اتکا به آرای همگانی و نیز برسمیت شناختن مطالبات جنبشهای اجتماعی دارند، بکوشند.

این انتلاف، در برگزیده خواسته‌های جنبشهای اجتماعی، مطالبات عمومی و همگانی در راه رسیدن به جامعه‌ای آزاد و دمکراتیک، بوده و در مقابل راه‌لهائی قرار دارد که به بهانه "ظرفیت" رژیم و "امکانات" موجود، از هرگونه تحولی که عبور از آنرا نشانه رود، سخت بینماک می‌نماید.

آینده جامعه ما، بر بستر همین مجادلات و مناقشات، ره‌گذر خواهد کرد. بر نیروهای چپ و سکولار و دمکرات است که دست در دست هم، در این بازار مکاره بد و بدتر، دنبال ره‌توشه نبوده و با فعالیتی مسئولانه و پیگیر، در دفاع از اصول اساسی آزادی برای جامعه‌ای به طور واقعی آزاد و متکی به خود، دست در دست هم و به یاری همدیگر، الزامات یک جامعه آزاد و دمکراتیک را بیان کرده و به دفاع از آن به همراه تلاش‌های عملی بدین منظور، گام بردارند. کار امروز را به فردا نیفکنیم تا که آیندگان، ما را زخود پنداشته و ما، جزئی از آنان به حساب آورده شویم. برخورد فکری و نظری در مرحله کنونی بیش از هر زمان خود را نشان داده و می‌بایست که در این راه از اعتقادات خویش برسر مبنای اساسی یک جامعه آزاد، به هر دلیل و بهانه‌ای کوتاه نیائیم چرا که تاریخ سی‌ساله، و جنبش کنونی مردم ما، صحت آنها را به خوبی نشان داده است. □